

در سوگ سالک «شمت سال صبوری و شکوری»

عنوان در گیومه، خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل به رحمت حق پیوسته نهضت آزادی ایران است که تاکنون سه جلد این کتاب منتشر شده است. وجه گزینش دو حالت «صَبَّار شکور» برای شرح یک زندگی، تشبیهی است به حرکت کشتی‌های بادی در دل اقیانوسها، که بر گرفته از دو آیه قرآن است^(۱): ۱- «صَبَّار» به معنای مقاومت مستمر در برابر امواج مخالف و درهم شکننده، ۲- «شکور» به معنای بهره‌برداری دایمی از باد مساعد با تغییر زاویه بادبان با باد.

دکتر یزدی نه تنها در مبارزه و زندگی سیاسی‌اش نمادی از صبر و شکر بود، در مبارزه با مرگ و مقاومت در برابر عوارض دردناک سرطانی که از شانزده سال پیش او را در چنگال خود گرفته بود نیز نمادی از غلبه بر نومییدی و سرپا و سرزنده و فعال زیستن در متن مصیبت بود.

۴ بار زندان پس از انقلاب نیز نشانه دیگری از صبر و مقاومت او در برابر بیدادگری بود؛ در ۲۷ خرداد ۱۳۷۶، در ۷ دی ۱۳۸۸ و اقامت در سلول انفرادی که منجر به ناراحتی قلبی و عمل پیوند عروق کرونر گشت، دستگیری در اصفهان در ۹ مهر ماه ۱۳۸۹ به جرم شرکت در نماز جمعه خصوصی هواداران نهضت و اقامت ۶ ماهه در زندان و خانه امن وزارت اطلاعات و اجبار برای استعفای از نهضت و اعلام انحلال آن! و بالاخره احضار در ۱۱ بهمن سال ۱۳۹۰، محاکمه توسط قاضی صلواتی و محکومیت به ۸ سال زندان، که البته به دلیل کبر سن به اجرای احکام فرستاده نشد و به عنوان شمشیر داموکلس علیه او استفاده شد.

اینک نهضت آزادی ایران ناخدای کشتی سیاست صبر و شکر خود، و ملت ایران یکی از سازندگان فرهنگ تحزب و کنشگری سیاسی، و یکی از آزادی خواهان آزموده و دموکراسی طلبان با تجربه در دریای پرتلاطم روابط داخلی و خارجی خود را از دست داده است.

نهضت آزادی ایران از زمان تأسیس خود در سال ۱۳۴۱ تاکنون رهبران معنوی بزرگی همچون طالقانی، بازرگان، سحابی، حاج سیدجواد و غیره داشته است، دکتر یزدی از همان آغاز تأسیس در سایه معنوی ایمان و اخلاق این بزرگان رشد کرده بود، اما به برکت حدود ۷۰ سال کار مستمر اجتماعی، آموزشی تشکیلاتی از دوران دبستان تا پایان عمر، و نیز تحصیلات عالی دانشگاهی و کسب تجارب علمی، عملی، اجتماعی دوش به دوش مردمانی از ملیت‌های مختلف در طول ۱۷ سال اقامت در سرزمین علم و صنعت و مدیریت و برنامه‌ریزی، سرمایه بزرگی فراهم آورد و توانست نه تنها نهضت آزادی را از نظر تشکیلاتی و تعلیماتی به سطح بالاتری ارتقاء دهد، بلکه تأثیرات گسترده غیرقابل انکاری بر تحولات سیاسی چهار دهه اخیر ایران بگذارد.

زندگی پر تلاطم او جلوه‌های گوناگونی داشت؛ سالهای فعالیت سیاسی و اسلامی در اروپا، آمریکا، مصر و لبنان به همراه دکتر شریعتی، دکتر چمران، صادق قطب‌زاده و... در قالب کنفدراسیون دانشجویان، جبهه ملی دوم، نهضت آزادی ایران، انجمن اسلامی دانشجویان و سازمان گسترده دانشجویان مسلمان (ام اس ای) در آمریکا و کانادا در کنار مسلمانانی از ملیت‌های مختلف. نقش او به همراهی دیگر مبارزان در بسترسازی برای انتقال پیام آزادیخواهانه ملت ایران به آزادگان جهان از قلب اروپا و تحقق حاکمیت ملت و بالاخره بازگشت به وطن و پاسداری از حقوق مردم و ارزشهایی که ملت ایران به خاطر آن انقلاب کرده بود.

دکتر یزدی از نادر شخصیت‌های سیاسی اجتماعی بود که به دلیل حضور مستمر در فعالیتهای اجتماعی و زندگی طولانی در جوامع مردم سالار به کار جمعی باوری عمیق داشت و عملاً آن را تمرین و تجربه کرده بود، این قلم با نام و نقش او از جوانی آشنا بودم، ولی اولین دیدارم با دکتر یزدی در تابستان سال ۱۳۵۶ در شهر هیوستون آمریکا بود؛ در دو هفته‌ای که مهمان ایشان بودم، در بعضی جلسات با دانشجویان انجمن‌های اسلامی شرکت می‌کردم. برای من، که برای اولین بار از وطن و فضای بسته جلسات تک گوینده آن خارج شده بودم، آنچه بیش از هر چیز جلب توجه می‌کرد، مشارکت همه جوانان در بحث و مدیریت کناری دکتر یزدی با اشاره چشم یا یادداشت‌هایی بود که از چپ و راست برای حاضران در جلسه می‌فرستاد و آنها را به اظهار نظر تشویق می‌کرد. در آن جلسه خود دکتر کمتر از همه حرف زده بود.

در دستگیری گسترده رهبران و فعالان نهضت آزادی و سایر گروه‌های ملی مذهبی در سال ۱۳۸۸ به جرم رهبر فرموده «براندازی قانونی»! دکتر یزدی برای معالجه سرطان پروستات خود در آمریکا به سر می‌برد. من نیز که از دو هفته پیش از آن به آمریکا سفر کرده بودم، از نزدیک می‌دیدم که چگونه او از خانه و بیمارستان با وجود چنان بیماری، مسئولیت دفاع از زندانیان و تهیه بیانیه‌ها را بدون آنکه خود نقش مستقیمی داشته باشد، به عهده گرفته بود؛ با همه اعضاء و علاقمندان نهضت در ایالت‌های مختلف آمریکا، اروپا و خاورمیانه در تماس تلفنی بود و همه را به کار و امی داشت؛ از یکی می‌خواست پیش‌نویس بیانیه‌ای را تهیه کند، به دیگری توصیه می‌کرد در فلان مسئله سیاسی یا اقتصادی تحلیلی بنویسد و هر کس را به کاری می‌گماشت. اخذ نظریات دیگر اعضاء، اصلاح متن، ویراستاری و ارسال آن به

گیرندگان را به صورت کار گروهی (تیم ورک) انجام می‌داد، جوان دانشجویی که پیش‌نویس بیانیه بسیار مهمی را تهیه کرده بود می‌گفت، من در عمرم از این کارها نکرده بودم، دکتر چه اعتماد به نفسی به آدم می‌دهد!

ورود به سیاست در ایران، بی‌هیچ تجربه و تخصصی، از احساسی ملی یا مذهبی ناشی می‌شد و صد البته به زودی به اصطکاک‌های عاطفی خصلتی می‌کشید و همچنان می‌کشید. چه نادر بودند امثال «رحیم عطایی» (از مؤسسان نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی) که با خواندن نشریات معتبر جهانی و گوش دادن همه روزه به رادیوهای خارجی تحلیگر و صاحب نظر هم می‌شدند و دکتر یزدی که دو دهه خود در دنیای غرب و در متن تحولات جهانی تنفس کرده بود، از همین اهل سیاست به شمار می‌رفت. او علوم سیاسی نخوانده بود، اما در صحنه عمل استاد سیاست و وزیر خارجه شده بود.

نقش او در کنار همراهان سفر نوفل لوشاتو در بستر جهانی فراهم ساختن برای مبارزات و انتقال پیام آزادیخواهانه مردم ایران به جهان از طریق خبرنگاران، مدیریت ارتباطات داخل و خارج، مشارکت در به ساحل نشانیدن سالم کشتی انقلاب و پس از آن، عضویت در شورای انقلاب، معاونت نخست وزیری و وزارت خارجه و مسئولیت‌های دیگر، حضور همه جانبه او را در صحنه سیاست و مسئولیت و مدیریت نشان می‌دهد.

هر چند با انحراف اصولی انقلاب از اهداف اولیه و مصادره آن توسط کسانی که بر موج احساسات دینی توده‌های مقلد سوار شده بودند، و تغییر گفتمان جهانی و تحول ارزشی واژگانی که روزی مقدس محسوب می‌شدند، امروز سخن گفتن از آن روزها، همچون ناله‌ای ناشنیدنی از عمق چاهی است که از چاله پیشین به آن سقوط کرده‌ایم! اما کسانی که در هوای برادری و برابری و صلح و صفای فراموش نشدنی روزهای ایثار و احترام «همه با هم» تنفس کرده‌اند، استبداد «همه با من» و آثار تلخ فراگیر آن نظرشان را در اصالت و ضرورت آن مبارزات اصیل مردمی عوض نخواهد کرد.

ورود در سیاست الزاماً با کسب محبوبیت همراه نیست، در بیشتر موارد نسبت معکوس هم دارد؛ وقتی با حاکمان درافتادی، رانت‌خوارانی که منافع همنشینی با قدرت را از دست می‌دهند دشمن خونی تو می‌شوند، اگر هم به جایی رسیدی، دوستان دیروز نیز رقیبان و حسودان و هجوکنندگان تو خواهند شد. آن که امام عدالتش نامیده‌اند، وقتی خلیفه شد، هم دشمنان تغییر چهره داده دیروز (به رهبری معاویه سرکرده منافقان) با او جنگیدند، هم برادران انقلابی دیروز (طلحه و زبیر) و هم خشکه مقدسان متعصب (خوارج) که سرانجام تکفیر و ترورش کردند و هر سه گروه تا قرنی بعد به دنبال هر نماز به لعن و نفرینش پرداختند و برای کسانی نیز که شنیدند در مسجد کشته شده این سؤال مطرح شد که مگر علی نماز هم می‌خواند؟!

دکتر یزدی نیز از این قاعده مستثنی نبود، نه اینکه عیب و نقصی در سیاست ورزی‌های خود نداشت، ذات گام گذاشتن در میدان سیاست برای کسب آزادی و عدالت و حقوق مردم دشمن افزایش و از این روی شمار مخالفان دکتر یزدی نیز در میان سیاسیون معاصر بیش از موافقان به نظر می‌رسد؛ اغلب آنها از وابستگان به رژیم گذشته هستند که برخی محاکمات و اعدامهای اول انقلاب را به حساب او می‌گذارند، حال آنکه، با نفوذی که بر رهبر انقلاب داشت، برای جلوگیری از اعدام‌های خلخالی‌وار و محاکمه عادلانه هویدا و دیگر سران رژیم گذشته با حضور هیئت منصفه هیچکس بیش از او تلاش نمی‌کرد و از دو طرف زخم زبان نمی‌شنید. مصاحبه با تیمسار نصیری و برخی فرماندهان نگهداری شده در اطاقی از طبقه دوم مدرسه رفاه، که ستاد انقلاب نامیده می‌شد، جز به درخواست خبرنگارانی که می‌خواستند کنجکاوای مردم در روزهای انقلاب را پاسخگو باشند، مطلقاً ربطی به کتک‌زدن و محاکمه نصیری توسط دکتر یزدی! نداشت.

گروه دوم از مخالفان دکتر یزدی نیروهای چپ بودند که از زمان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا با نیروهای ملی و مذهبی زاویه و ضدیت داشتند و برچسب‌های آمریکایی و عامل «سیا» بودن! عمدتاً از ناحیه همانهاست. گروه سوم نیروهای خط امام و نوب شدگان در ولایت ایشان هستند که برخلاف انتظارشان دکتر یزدی را پس از انقلاب در کنار مهندس بازرگان و یاران نهضت درسنگر دفاع از آزادی و حقوق و حاکمیت ملت و منتقد از انحرافات جدید دیدند و چون خود حرفی نداشتند، اتهامات حزب توده و چپ زدگان دیگر را تکرار کردند. اما حق و باطل را معیاری مستقل از ادب یا اقبال معاصران است، آیندگان با انصاف بیشتری بدون حُب و بُغض دآوری خواهند کرد و دآوری عادلانه اسرع‌الحاسبین حقیقت را روشن خواهد کرد.

پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان برما پیشی گرفتند بیامرز و در دلمان نسبت به مؤمنین دشمنی قرار نده که تو رؤف و رحیمی.

«...رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر ۱۰)